

* استدلال از لا حیث بررسی می شود
صورت / ماده

* وجه اشعار قیاس به لحاظ ماده در انواع ده گانه (صناعاً جنس) چیست؟

* استدلال از حیث جهت
۱- جهت اختلاف مقدمات و مرادش
۲- جهت تخری که از تالیفا این مقدمات مدنظر است
۳- از جهت تالیفی که از این مقدمات برست می آید
صناعاً جنس

(قیاس از جهت ماده)

* ماده استدلال (قیاس) : همان مقدمات استدلال است صرفاً نظر
از جهت تالیفی و تالیفا مقدمات
شعر
خطابه
جمل
نواله
برهان
مقدمات استدلال
برهینی ← مبادی استدلال و جهت
نظری ← نیازمند دلیل و جهت برای معلوم شدن به قیاس و استدلال
نیاز دارند

* مبدأ و ماده ← عدم و خصوص مطلق ⇒ رابطه سون از نسب اربع

هر مبدأئی ماده استدلال هست اما هر مقدمه و ماده استدلال مبدأ نیست

* مبادی مطالب و مبادی جهت چه؟ اگر چه قضا یا نظری باشند تسلسل به وجود می آید.

* مقدمات استدلال به شرحی بر بعضی هستند که نیاز به ابیات ندارند

* مواد استتلال یا صادی استتلال به علم استتلال A قسم هستند :

۱- یقینیات ← (ماده صفت برهان)

۲. ۳ ← مشهورات و مسلمات ← صفت جمل

صادی دالمطالب

صادی دالمجابه

۴. ۵ ← مقبولات و مضمونات ← خطاب

۶. ۷ ← مسلمات و هیات ← مفاد

۸ ← مزیلات ← شعر

ماده ← مقدمات استتلال ⁵ عیداً ← مقدمات بدیهی

به معنای اعم : مطلق اعتقاد جاریم (اقوال یقین نادر) چه این اعتقاد

یقین

↓
مطابق با واقع باشد

چه این اعتقاد } از سر تقلید به دست آمده

مطابق با واقع نباشد

چه ناشی از علت خاص باشد

نکته : یقین به معنای اعم ؟ تقلید را اعم شامل می شود (جمل مرکب) جمل مرکب

به معنای اخص : اعتقاد جاریم مطابق با واقع که از سر تقلید درست

نیامده بلکه ناشی از علت خاص است بنابراین زوالش ممکن نیست.

* ویژگی مشترک اعم و اخص ← اعتقاد جاریم

* مطابق با واقع ← جمل مرکب خبری است

Peqco

* ناشی از علت خاص ← تقلید خارج است

اعتقاد جاریم } مطابق با واقع (صائق)

ناجست (تایید یعنی نه)

۱

قوام یقین به معنای اخص به ۲ عنصر است :

۱. مطابق با واقع است
۲. زوالش ممکن نیست چون ناشی از علت تامه است
نه از سر تقلید

استقرار ← اعتقاد جازم (سبب احتمال نقیض ندارد)

یقینیات به معنای اخص بدیهی

تطبیق دلالتی ← در نظام فقهی به بدیهیات می‌شوند

* یقینیات بدیهی ← پایه و اصول استدلال را تشکیل می‌دهند (مبادی استدلال)

* مبادی یقینی بدیهی معنی یا استدلال به حکم استقرار :

- | | | |
|----------------------|------------|----------------------|
| ۱. اولیات | ۴. حوسیات | * اصول یقینیات : |
| ۲. مشاهدات (معسومات) | ۵. فتوایات | قضایای یقینی به معنی |
| ۳. تجربیات | ۶. فطریات | الافص |

نکته : به حکم استقرار به حصر عقلی نیست پس می‌تواند به قسم دیگری هم به جز این ۶ مورد برایش در نظر گرفت

* منظر راز یقینیات ← یقین به معنی اخص است که ماده ۵ صفت بردها قرار می‌گیرد

- | | | |
|----------------------|------------|-----------------|
| ۱. بدیهیات | ۵. کلیات | } مبادی استدلال |
| ۲. مشهورات | ۶. مشهورات | |
| ۳. مسلمات | ۷. منظریات | |
| ۴. وجهیات | ۸. مقبولات | |
| ۱. اولیات | ۵. مقبولات | } بدیهی |
| ۲. مشاهدات (معسومات) | ۶. فطریات | |
| ۳. تجربیات (معسومات) | | |
| ۴. حوسیات | | |

* اولیات :

وهی قضایا بصدق بها العقل لذاتها ای بدون سبب خارج عن

ذاتها، بان بکون تصور الطرفین مع توجه النفس الی النسبیه

بینهما کافیا فی الدلم والجزم بصدق التفسیه

قضایائی هستند که تصدیق می کنند عمل آن ها را بدون سبب ای خارج از

ذات قضایا به صورتی که تصور لا طرفه (موضوع و مفعول) و نسبت فی آن کما فی

است تا عقل قضیه را تصدیق کند. (با تصور لا طرفه قضیه ← عقل آن را تصدیق می کند)

* با تصور اجزای و طرفین قضیه عمل آن را تصدیق می کنند ← اجتماع تفسیرین

محال است. عقل با صرف تصور این قضایا بدون سبب و عامل خارج از اجزای

قضیه آنها آن را تصدیق می کند و اعتقاد جازم می آورد.

* اولیات قضایائی هستند که عقل با صرف تصور بدون سبب و عاملی خارج از اجزای قضیه آنها

آن را تصدیق و اعتقاد جازم می آورد.

* مشاهدات (محمسوسات)

وتسمى أيضاً (المحمسوسات) وهو القضاء التي يعلم بها العقل بواسطة الحس

ولا يلحق فيها تصور الطرفين مع العينية

مشاهدات تلاميذ من سن هجرتين محسوسات : وادونها قضاياتي هستند که حکم می شود به آن ها توسط عقل به واسطه حس و لغایت نمی کند در آن ها تصور از طرف قضیه و نسبت میان آن ؛ بلکه عقل کلاً واسطه ای از خارج قضیه به قضیه حکم می کند که آن واسطه حس است . والقضایا الصیغنة بواسطة سنی حیات بالعلم بان العین مضمیة

ظاهر قضاياتي که عقل توسط حواس ظاهري به آن اعتقاد پیدا می کند. (حسیات)
والقضایا الصیغنة بواسطة سنی و جراثیات بالعلم بان لناظره و فرناً
باطن قضاياتي که عقل با کمک حواس باطن (وجدان) به آن اعتقاد پیدا می کند (وجدانیات)

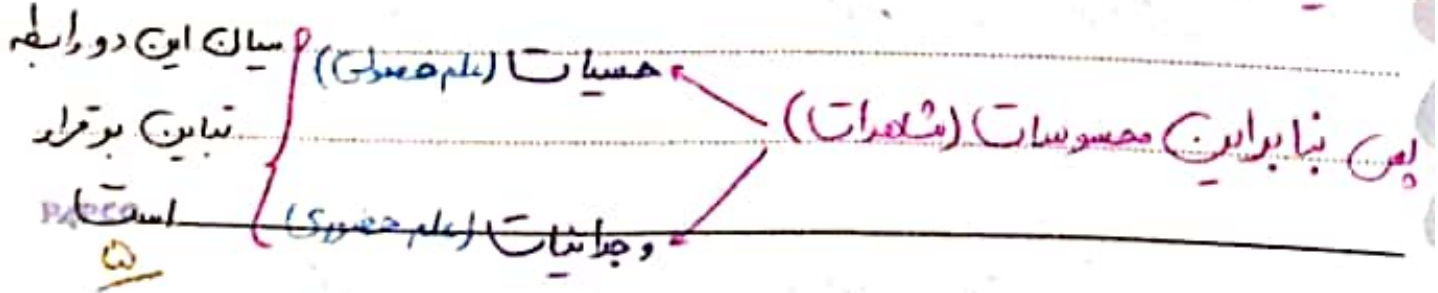
حس

* مشاهدات (محمسوسات) قضاياتي که عقل با کمک حس به آن اعتقاد پیدا می کند.

وتلحق تصور از طرف قضیه و لغایت میان آن ؛ کافی نیست بلکه به واسطه ای خارج از

ذات هم نیاز است که آن حس است .

* حسیات ← احص از محسوسات است .



Subject _____

Date _____

* میان محسوسات (مشاهدات) با (حسیات و وجدانیات) به رابطه عمومی و خصوصی

مطلقاً

محسوسات — حسیات ← حواس گمانه = این که من خودم خواستم خودشودن نورانی است
علم حصولی

وجدانیات ← من در دارم هر چیزی که در مورد من مما لیم
علم حصولی

کلیاً ← در ذهن وقتی بصیرت به همه دارم

مشاهدات ← نیازمند حواس که مرتبط با عالم خارج است ← در خارج هم فقط چیزی

یافت می شود

* موضوع مشاهدات ← از قضایای همایی و جزئی شخصی حقیقی است
کلیاً ← ذهن جزئی ← عالم خارج

* ادراک مشاهدات به حواس نیاز دارد و حواس هم با عالم خارج ارتباط دارند

در عالم خارج هم فقط چیزی یافت می شود (کلیاً فقط در ذهن است)

تأسی چیزی نشود در خارج یافت می شود ← موضوع مشاهدات همیشه کلی نمی شود

* هر محسوساتی لفظیه است، هر لفظیه ای محسوسات اندیش

تقریبات (مهربان)

قضایایی هستند که عقل با تکرار مشاهدات و یک قیاس عقلی به آن اعتماد پیدا می کند.

تجربیات او العجریات : دهی العضایا الیٰ الیٰ یلعلم ببعنا العقل بواسطه تکرر

المشاهده منا فی احساسنا فیحصل بتکرر المشاهده فایوجب ان یرسغ فی النفس حکم لان العقل فیه

قفا یائی هستند که حکم می کند عقل به آن که به واسطه تکرر مشاهده که در احساس
دخیل باشد پس حاصل می شود به تکرر مشاهده آنچه که موجب می شود
در نفس حکمی و سوغ کند که هیچ شکی در آن نیست.

مثال: } همه اجسام در اثر حرارت منبسط می شوند
هوا که نفسی گرم است.

۱. * تجربه زمانی حاصل می شود که اجسام مختلفا را به دفعات متتجدد آزمایش می کنیم

۲. * اکثر مسائل علما طبعی، کیمیاء، طب از نوع مجربیات هستند.

۳. * این استخراج در تجربیات از نوع استقراد ناقص مبتنی بر شفاعلت است
که افاده می قطع می کند برای حکم و در حقیقت این حکم قطعی تلمیه دارد بر
قیاس حقی (استثنایی و اقتزانی) به کار می برد هر دو را انسان در
تفکرش بدون اینکه متوجه باشد.

قیاس حقی: قیاسی که خود به خود به صورت غیر ارادی حاصل می شود.

شرط تجربه: باید به گونه ای باشد که نفس قطع و دقیق حاصل شود.

* مهم * شیوه استدلال در تجربیات :

✓ استقراد ناقص مبتنی بر دلیل (شفاعلت تامه) است.

✓ این قیاس علاوه بر آنکه استقراد ناقص است ←

۱) افاده قطع و یقین می کند لذا به قیاس برمی گردد.

۲) در تجربیات قیاس همیشه شکل ثابتی دارد و تغییر نمی کند. قیاس استثنائی
قیاس اقتدائی

علت اینکه تغییر نمی کند چون در تجربیات فقط معلوم می گردد که اثر و حادثه علتی دارد اما ماهیت آن مشخص نیست.

استثنائی } این اثر تضاد می باشد همواره اتفاق می افتد برده می
لکن همواره اتفاق می افتد برده می

اقتدائی } این اثر تضاد می نیست بلکه معلول علت تامه است به ندرت قیاس عقلی
هر معلول علتی از علت خود تغلفا نمی کند (برده می اولیه)

این اثر از علت خودش تغلفا نمی کند به ندرت اتفاق می افتد

۳) قضایای تجربی برده می یقینی هستند.

* مقدمه قیاس استثنائی برده می هستند که کبری اقتدائی هم برده می است

حکم در قضایای تجربیات برمی گردد به قضایای اولیه و مشاهدات در زندگیا

۴) پس نتیجه اش هم یقینی و برده می است.

گاهی در قضایای تجربی دو چار خطای شوم : این طور نیست که هر تجربه ای

همانند حکم یقینی مطابق با واقع باشد پس توده مردم که احکامشان مبتنی بر

تجربیاتشان بوده گشای می که در آن خطا کردند. آنچه علت نبود علت پنداشتند



علت ناقصه، علت تامه، پنداشتند این، بالعروض، ارجحای بالذات تصور کردند

علت خطا چه بوده؟ ملاحظاتیان نسبت به آسیا در تجربیاتشان دقیق نبوده است به طوری که کافی باشد برای صحت مقدمه در قیاس استثنائی، کافی حاصل شدن اثر دارمی نبوده اما نشان کرده است که داعی بودن، تکیه بر اتفاقا که فکر کرده همیشه اند. به علت سه، جعل، عقل، قصور ادراکی، اشتباه کردن در حکم

رها کرده، پاره ای از حوادث را و در نظر نگرفته در این حوادث تغلفا اثر را.

ملاحظاتی برای حوادث کم بودن به صورتی که حوادث نادری را که یافته حصول اثر را در آن همراه آنچه که فکر کرده علت آن است، در حالی که علتی چیز دیگری بوده است.

بنابراین تغلفا اثر را در این حوادث نمی بیند. اثر تغییر می داد آنچه را تجربه کرده می یافت آنچه را به عنوان علت بعضی اعتقاد پیدا کرده است

در ابتدا

تفاوت مشاهدات و تجربیات - موضوعات - مشاهدات - جزئیات - تجربیات - کلی

نقود ۲ طرفه تصویب و تصدیق نشان ظاهر باطن روشن بر دست آوردن - مشاهدات - + عین

هر تجربه ای مستلزم حکم یعنی مطابق با واقع نیست. تجربیات - تجربه (ملازم تجربه) دلیل قیاس ضمنی

غیر علت - علت

علت ناقصه - علت تامه

بالعروض - بالذات

اثر عند داعی - داعی

ملاحظاتیان دقیق نبوده، کافی برای صحت مقدمه، قیاس استثنائی نبوده، تکیه بر اتفاقا، فکر کرده، همیشه اند، دلیلهای او حوادث را رها کرده

* حوادث کبری را تجربه کرده و این حوادث چون حصول اثر را داشته اند فکر کرده
 علتش را فهمیده در حالی که علت چند دیگری بوده ، آنرا مورد آزمایش لفظی دار
 تلفظ اثر را می دید در آنچه فکر کرده بوده علت است ابتدا ← متوجه می شد علت
 او این که فکر می کرده هست ، نیست

متواترات

وهي قضايا تسلن الديقا النفس سكونا يزول معه السكنا و يصيل العزم القاطع
 وذلك بواسطة اخبار جماعة يقنعوا طردهم على اللذبة و يقينهم اتفاق
 خطأ هم في فهم الفادئة
 آرامش پیرایه نند نفس به طوری که ذائل می نشیند سکن حاصل حسنه جرم قاطع
 از راه خبر دادن جماعتی که توطئه آن که بگردد یا اشتباه
 در فهم حادثه

متواترات : قضایایی هستند که عقل به آن که اعتقاد جازم پیرایه نند (و سلسله ذائل
 می شود) از راه خبر دادن جماعتی که توطئه آن که بگردد یا اشتباه
 آن که در فهم حادثه معال است .

مغیبرین به تقاضای باشند که افعال تبانی نباشد } شرط تواتر :
 مغیبرین به تقاضای باشند که افعال خطای همه آن مقتضی باشد }
 لغز تواتر ، حصول یقین است نه عدد مغیبرین

مثال : اکثر قضایای احرافا متواترات است . آن قدر بیان شده که افاده
 یقین می کند .
 ترویج قرآن بر قلاب مبارک پیامبر (ص)

* حدسیات

و هي قضايا مبدا الحكم بها حدس من النفس قوى جدا نزول مع العسا
و يزعم الذهن بعضون ما

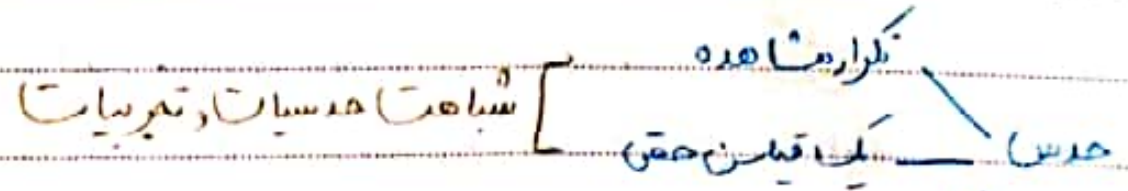
سؤال: كروي بودن زمين حدس زده می شود كه كسبی نه از دور دیده می شه اول
دكط حادیره می شوند و حقیقا می كه نزدیک تر می شه بدنه را می توانیم ببینیم
حدس زده می شه كه علتش كروی بودن زمین است.

* چون ماهیت آن بسیا و علت است عبادر قیاسی است و تفاوت می شه
له علت تفاوت قیاس حادره حدسیات

* حدسیات: قضایائی هستند كه محقق با كنگ حدس قوى نفس به آن اعتقاد
جازم می یابد. همراه با تکرار مشاهده دك قیاس حقی و همراه كشف

ماهیت و حقیقتا علتا

سؤال: زمين كروي است ، قمر نورش را از نور خورشيد می كيرد



همراه با كسفا ماهیت و حقیقتا علتا به تفاوت حدسیات و تقریبات

• شباهت تجربیات با حدسیات : هر ۲ با همکلیا } تکرار مشاهده
بدست می آید قیاس حقی

• تفاوت تجربیات با حدسیات :

۱ در تجربیات فقط مشفص می شود که آن پدیده علتی دارد. (اما ماهیت علت
کشف نمی شود) بنابراین قیاس استثنائی و اقتدائی همراه ثابت است
و با اختلاف پدیده ها تغییر نمی کند.

۲ اما در حدسیات ← علاوه بر اینکه روشن می گردد که آن پدیده علتی دارد
ماهیت آن علت و سبب نیز مشفص می شود.

ولذا برابر اختلاف پدیده ها و اختلاف ماهیت قیاس قضایای حدسی متفاوت
می گردد.

* فطریات (قیاستها معها)

وهی القضايا التي قیاستها معها ، ای : أن العقل لا یصدق بها بمجرد تصور
اجزائها كالأولیات بل لابد للعقل وسط الا أن هذا الوسط ليس لها
یذهب عن الذهن حتی یمتاج الی طلب و فکر ، فلما حضر المطلوب
فی الذهن حضر التصدیق به لمضمر الوسط معه.

فطریات: قضایائی هستند که عقل با کمک یک حد وسط و تصرف طرفین قضیه آن قضایا را تصدیق کرده و به آن حکم می کند.
 به عبارت دیگر قضایائی هستند که تیسرهای آن همراهشان است **التي قياسها**

از زوج است ← اولیات $\frac{1}{5}, 2$ ده است ← فطریات

جاری جبری عرضی لازم به معنی الاخص جاری جبری عرضی لازم به معنی الاعم

مثال: عدد ۲ و $\frac{1}{5}$ عدد ۱ است.

حد اصغر

عددی است که عدد ۱ به آن ۱۰ قسمت مساوی دیگر با آن تقسیم می شود
 هر عددی که عدد ۱۰ به آن ۱۰ قسمت مساوی دیگر با آن تقسیم شود

عدد ۲

حد وسط

$\frac{1}{5}$ عدد ۱ است. [حد البزر]

مثال حدسیات: این مشاهده از اختلاف در نور ماه اثر اتفاق بود، یا به واسطه

امری غیر خورشید بود ← استقرار پیرا نفی نکرد در طول زمان

چون همیشه به این صورت اختلاف دارد. (جبری قیاس استثنائی)

پس حدس زده می شود که نسبت آن انعکاس اشعه خورشید است

بر آن

کشف علت هم می کند علاوه بر اینکه به سبب می رسد

اولیات } یقینات عمومی
مشاهدات (مفسومات)

یقینات خصوصی } تقریبات ← مفسومات مجرب
مقدمات ← مفسومات که کثرت استعمال برایش حاصل شده
حدسیات ← مفسومات حدس زنده
فطریات ← مفسومات که برای لو قیاس قضیه همراه آن باشد

* فطریات: قضایائی هستند که تصدیق آن ها به واسطه نیاز دارد دکان واسطه
← قیاس است.

قیاس آن هیچگاه غایب از ذهن و معمول نیست بلکه همراه خود قضیه است به مفسومات اینک قضیه را بسنوی ذهن به قیاس منتقل می شود.

* تقریبات کتابی: قضایائی هستند که قیاسشان هر اقسام است، یعنی اینکه عمل تصدیق یعنی کند به مجرد تصور اجزای آن ها است اولیات
+ بلکه نیاز داریم به حد واسطه

* مضمونات: واقعیت خارجی ندارند، غیر واقعی هستند.

از دادن ظن گرفته می شن، ماده صنعتی خطا به هستند.
مظن در لغت اعم از ظن در اصطلاح منطقیون است.

در لغت (معنای اعم دارد) } ظن
در اصطلاح منطقیون (معنای اخص دارد)

ظن در لغت: اعتقاد جازم به یک امر محض از ذهن از راه حدس یا گمان یا تفسیر و بدون مشاهده و دلیل و برهان

الف) چه اعتقاد جازم باشد و مطابق با واقع باشد ولی مستند به علت نباشد **مثل تقلید از دیگران**

ب) چه اعتقاد جازم غیر مطابق با واقع **جمله در لب**

ج) چه اعتقاد جازم به طوری که رجحان داده می شود یک طرفه تفسیر (چه نفیاً یا احتمال ضعیفاً طرف دیگر)

ظن در اصطلاح منطقیون: فقط قسمت ج) ظن در کتاب لغت

ظن در لغت اعم از }
تقلید
جمله مرکب
جمله مرکب می باشد
ظن در منطق

اعتقاد جازم به طوری که رجحان دارد این اعتقاد همراه با احتمال ضعیفاً طرف دیگر

در نتیجه \leftarrow ظن در اصطلاح منطقیون اخص از ظن در کتاب لغت است.

* ظن به معنی الاخص \leftarrow یعنی به معنی الاعم است. **یعنی به معنی الاعم**
ظن به معنی اخص

* یعنی به معنی اعم \leftarrow معسوم ظن به معنی اخص در اصطلاح منطقیون است.

Subject _____
Date _____

- * **مثال:** او حرف نفي زنده پس نعلين است.
- * او با دشمن رابطه دارد پس دشمن است.
- * فلانی آدم متکبری است پس با من مباحثه نفي کند.
- * فلانی سبها در کویچه های خلوت رفت و آمد می کند پس زرد است.

یقینیات ← مطابق با واقع بودن ملاک است.

مظنونیات ← مطابق با واقع بودن ملاک نیست.

- * اعتقاد غیر جازم به طوریکه رجحان داده می شود، یک طرفه قضیه چه تقیاً چه اثباتاً با احتمال ضعیف طرف دیگر و این **ظن** به معنای **احض** است.

ظن در اصطلاح **منطقیین**: ترمیمی احد طرفی القصیه (النقی او الایبات)

مع تقویر الطرف الاخره وهو الظن به معنی الاحض

+ مورد تصدیق واقع می شوند به پیروی از ظن غالب همراه محتمل بودن تقیضشان

مبادی استدلال ← ۳. * **مشهورات (ذاتعات)**

سنتی الذاتعات ایضاً. وهی تضایا استهدت بین الناس و ذاع التصدیق بها عند جمیع العقلاء او النهرهم أو طائفة خاصته وهی الصغیر

← **مشهورات** به معنی الاعم

← **مشهورات** به معنی الاحض أو المشهورات المصروفة

این برای وصف معروف است
سازگار بر اساس
PAPPO

* تعریف مشهورات (ذاتیات): قضایائی هستند که میان مردم تعینت یافته و بر آن اعتراف، اقرار، اتفاق نظر حاصل شده است.

خواه
هم مردم به آن اعتقاد داشته باشند.
نروه خاصی
رد صاحبان علم خاص

شعرت پیدا کرده باشد. مثال: ظلم قبیح است، عدالت نیکوست.

مشهور ۲ معنا دارد: } معنای اعم

معنای اخص یا مشهورات صرفاً این معنا برای وصف

شعرت، مترادف تو است.

مشهور به معنای اعم ← قضایائی هستند که توده مردم به آن اعتقاد

داشته و بر سر آن توافق نظر دارند خواه این اعتراف و اقراره

← ناشی از این باشد که این قضایا مطابق با واقع هستند. ← شعرات به معنی ااعم

← ناشی از این باشد که به خاطر سیاحت شهرتشان میان توده مردم مشهور شده باشند

(یعنی فقط و فقط اعتقاد اقرار مردم به این قضایا موجب شهرتشان است) ↓

← برون مشهور هستند و معانی از مشهورات عیب و افتخار معنی ندارند.

لقبیات ← جزء مشهورات هستند بر اساس اشتراکات اخص

قبلم مشهوریت یعنی بودن این یعنی بودن بسیار مشهور شوند پس جدای مشهوریت

واقعی هم هستند.

یقینیات - اولیات مقولات

مشهور به معنی الاخص یا مشهورات صرفاً: عده شمرتشان تصدیقشان بر این است که
عموم مردم بر آن اعتراف دارند. پس واقعی برای آن وجود ندارد و رای اتفاق نظری که بدان شده
به طوری که آنرا انسان خردش باشد و خودش و اسباب شصرت براس فراهم نباشد عقلش به شصرت
اینجا حکم نمی کند علت اتفاق مردم - سبب شمرتشان است. پس یک نفر به تنهایی به شصرت
چیزی اقرار نمی کند.

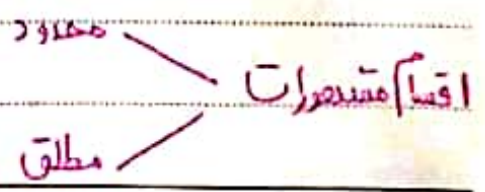
مشهورات به معنای اخص: علت شصرت آن ها همین اعتراف و اقرار عملاء و توده مردم
بر این قضایا است. که سزاوار تر به وصف شصرت هستند.

* عدالت حسون است، ظلم قبیح است. و خوب دانی از مقدسات و رشت شمردن آزار حیوان بدنی عرض

✓ مشهورات به معنای اعم - یقینیات را هم شامل می شوند.

✓ علت شصرت - مطابق با واقع بودن آن است (مشهورات به معنای اعم)

خودش به تنهایی باشد - به بزرگ بودن کل از فرد اترار می کند چون مطابق با واقع است



* مشهورات مطلق : قضایائی هستند که ترد توده و عموم مردم بر این قضایا اعتراف و اقرار و جود دارد.

مثال : عدالت حسن است ، ظلم قبیح است.

* مشهورات محدود : قضایائی مشهور هستند که ترد
 گروه خاص
 طایفه خاص
 صاحبان علم خاص
 است بپیدا کرده است

مثال : دور و نامطلوب مجال است ترد نطفه

و عقلایی کسرتن گمانا پند است ترد هندوان

* وجه امتیاز مشهورات از یقینیات : در مقابل صادق ← کاذب (در یقینیات)

آری بگیم عدالت قبیح است ← تسبیح (در مشهورات)

* تفاوت مشهورات و یقینیات :

✓ یقینیات : به دلیل مطابق با واقع بودن مورد تصدیق جازم قرار گرفته اند که گفته می شود حق و یقین هستند.

✓ مشهورات : به خاطر توافق و اقرار و اعتراف توده مردم بر این قضایا مورد تصدیق جازم واقع شده اند.

مطلوب با واقع باشند } معاند
مطلوب با واقع نباشند }

* شباهت مشهورات و یقینیات: هر ۲ افاده تصدیق جازم می کنند.

مشهورات } مطابق با واقع باشند ← ۲ نفسا ۴ است.

مطابق با واقع نباشند ← عدد ۱۳ نفسا است.

خالی ۴-۳

* اقسام مشهورات بر اساس سبب شصرتا: (بجایم اعتقاد یقین نیستیم)

* چیزی خارج از ذات سبب شصرتشان شده است.

① واجبات القبول: علت و سبب شصرت آن ها مطابقت این قضایا با واقع است

(جمیع عقلا بهش اعتراف می کنند) پس شامل یقینیات می شود

← اولیات، مشاهدات، مقدرات و ... ← جزو مشهورات به معنی اعم اعتقاد

② تأدیبات صلاحیه: (معمودات، آراء معمودت) سبب شصرتشان مصلحت عمومی

افراد بشر است یعنی فقط نظام اجتماعی و بقای نوع بشر

وابسته به این قضایا است

مثال: عدالت نیکوست، ظلم قبیح است

رد امانت نیکوست، خیانت در امانت قبیح است

مثالی ← ناعلمی صحیح است
تورد عقلا
ناعلمی ضروری است تورد عقلا

نباید

باید

* از مقوله ادراکات عظمی عقل است.

ادراک نظری عقل از مقوله شناخت
ادراکات عقل
ادراک عملی عقل از مقوله عمل

* ادراک نظری عقل :

ما یبغی ان یعلم ادراک چیزیایی است که سزاوار است
داشته شود و از مقوله شناخت است. (در ارتباطی با عمل نظری)

سؤال : کل بزرگتر از جز است ، اجتماع تقیصین محال است .

شناخت توحید ذات ، صفات و افعال

* ادراک عملی عقل : ادراک ما یبغی ان یعمل او لا یعمل ادراکی

که سزاوار است به آن عمل بشود یا نشود .

(باید و نباید) ← این در وادی عقل است .

سؤال : نیکو بودن عدالت .

* مراد از عقل ← همانا عقل حکم می کند به خوبی چیزی یا قبح آن ، این عقل عملی است

در مقابل عقل نظری . تفاوت میان این ۲ ← تفاوت میان معرفت ان است .

✓ آنچه باید داشته شود ← عقل نظری (کل بزرگتر از جز) و ارتباطی با عمل ندارد .

✓ آنچه نه سزاوارتر است انجام نشود یا نشود ← عقل عملی (عدالتا من است ظم قبح)

نکته : تأدیبات صلاحیه از مقوله ادراکات عملی عقل است. (باید و نباید)

نکته * وجه امتیاز مشهورات از یقینیات :

مشهورات * در مقابل مشهور ← تسبیح (ناپسنده و زشت)

عزالت قبیح است ← معنی تسبیح

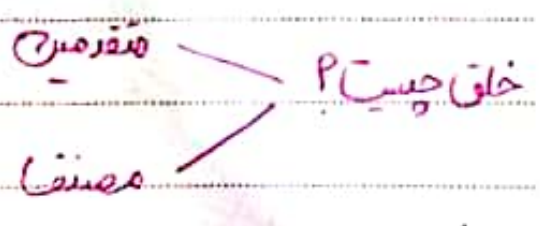
یقینیات * در مقابل صادق ← کاذب

نکته : شعرت قضیه مشهور ذاتی مشهور نیست ← عرضی است .

معنای }
حسن : فعلی است که اثر انجام شود فاعل آن مورد صیغ عطاء واقع می شود .
قبیح : فعلی است که اثر انجام شود فاعل آن مورد ذم عطاء واقع می شود .

۱۳) خلیات (آراء مسموده)

* علت و سبب شعرت این قضایا خلق انسانی است .



* نظر مقدمین : کلمه ای نفسانی است که در اثر تکرار افتخار صادره از انسان برایش حاصل می گردد . به طوری که بدون تکلف و مسقت آن فعل را انجام می دهد .

حالت : گویی که دارای خلق کرم است محل بنفستش بدون بدل از او صادر می شود به صورت کلر و تا اینکه دارای کلمه کرم و بدون تکلف و مسقتی از او فعل کرم صادر می شود .

قبیح بودن، کار حیران بودن، داشتن ناید، قبیح بودن عذاب کردن هر چیزی

که دارای روح است و لو با داشتن فایره

* وجه اخصی به عمومیت دارد نزد مردم و سبب آن که آن فعالیت نفسانی است.

۵) عادیات : سبب شهرتشان عرفا و عاده است.

صلی : به احترام کسی که وارد می شود بایستیم . مهمان را به واسطه میزبانی پذیرایی کنیم .

* فضیلتی نبود عادیات به حسب تفاوت مردم شهر و ناصیه و امته و جمیع مردم

مکنند چیزی مشهور باشد بود مردم یک شهر به خوبی و نزد مردم شهر دیگر به بدی

* مردم ← ستایش می کنند کسی را که حفظ عاده می کند و خدمت می کنند کسی را که سبب می شمارد آن را.

* مردم خدمت می کنند کسی را که لباس شهرت پوشیده برای اینکه آن عاده نگردند پوشیدن آن لباس را.

۶) استقرائیات : مشهورات بر اساس سبب شهرت

سبب شهرت این قضایا استقرائات یا ناقص است .

استفراذ تا: همدی حکام این کشور ظالم بوده اند.

و

مفسورات استفراذ تا هستند / مفسورات عقلی نیست.

مثال: پادشاه فقیر به جا، ظالم است، بعد ۱۳ نفر است. است. صفا لاغ شراست.

استفراذ ناقص

وهی التي يعقبها الجهور مسبب العتراض التام او الناقص كعلمهم بان

تكرار الفعل الواحد مثل وان العلك الفقير لا بد ان يكون ظالماً

مثال باس زیاد از قضایای اعمی و اطلاق و مفسورات.

مبادی استدلال و مفسورات (کاذب)

لیقضایای و مفسورات صرفاً هستند که کاذب بوده که وهم

در امور مجرد از حسن حکم می دهند که عقل با آن مخالف است.

مفسورات مجرد از حسن ← مخالف

در خصوص مفسورات ← موافق

عقل با

مثال: همدی موجودات قابل اثبات هستند، هر موجودی مکان هند است.

هر موجودی زمان دارد

عقل در غیر مفسورات ← باس حسی را که وهم به غیر مفسورات اضافه کرده بیرون می اندازد.

* ماده صفتا مخالفه ← و هیات کاذب

* و هیات ← جز اعتقادات هستند (تصدیق کاذب)

* همراه توجه نفس به این بدیهیات عقلی آثار می کند براهت عقلی را وهم و عناد می کند با آن پس مستوی می شود بر نفس پس می ترسد از تاریکی و صیبت، برای اینکه براهت وهم تأثیرش نسبت به برهان عقلی بر روی نفس بیشتر است.
هی باقی برهان بر ضد آن ها وهم باز هم آن را قبیله دارد.

پس هنگامی که باشد احکام وهم جاری در خود محسوسات ← عقل تصدیق

می کشد آن ها در و مطابق هستند هر دو در حکم با هم ← مانند احکام هندسی: مثل اینکه حکم می کند وهم که در هم حلول نمی کنند. جسم در زمان و مکان واحد و عقل هم همین طور حکم می کند ← هر ۲ حکم با هم مطابق هستند. (در خصوص محسوسات حکم وهم را عقل می پذیرد)

مثال احکام وهمی کاذب: هر موجودی باید قابل اشاره باشد و باید دارای موقعیت و مکان باشد، تعقل می کند خداوند را بالای سرها، تصور می کند برای خداوند هیئت انسانی (مجسمه)

* و هنگامی که باشد حکم وهم در غیر محسوسات: تاخیر می شود قضایای وهمیه ضعیف

بهره به با چارکاذب هستند. عقل لذت برای اصرار و هم بر تصور غیر محسوسات

به شکل محسوسات \leftarrow عقل بیرون می آید از غیر محسوسات لباس حسن را که ،

لباس حسن را اضافه کرده به این امور وهم نفسا .

* قضایای و هیبه صرفا \leftarrow قضایائی که در آن ها امور مقبول و غیر محسوس به

امور محسوس تعین می شوند که قضا کاذب هستند .

مثال : عاجز است عقل شما از تقدم و تاخر غیر زمانی ، عاجز است وهم از تصور بی نهایت

صل اینله می که چگونه خوردند موجود است در حالیکه مکان و زمان ندارد چگونه خوردند سرد است در حالیکه اول و آخر ندارد .

عقل استطاعت پیدا می کند که ایجان بیاره و تصدیق کند چیزی را که تصوری در نفس برای آن نیست برای اینکه وهم سیطره و استیلا دارد بر نفس از این جهت .

پس اگر وهم مسلط باشد به نفس ، مجال نمی دهد به نفس که تصدیق کند به وجود

مجرد از زمان و مکان ، پس در این هنگام عقل با حنج می کند ما را از تقسیم و سبب کردن موجود مجرد از زمان و مکان به محسوسات پس فرار می کند نفس از حکم عقل و پناه

می ببرد نفس به اینکه انکار کند موجود مجرد از زمان و مکان را و این شأن ملحدین است

* مهم * خلاصه تقریفاً و همیای صرفاً : احکام الوهم فی العقابی العجده
عن المس وهی قضایا کاذبه الا فلی لعاصن المقیقه وکن بدیهه الوهم
لا تقبل سوادها .

احکام وهم در عقابی مجرد از حس قضایایی کاذب هستند که هیچ پرتوی از
حقیقت ندارند ولی براهت وهم شفا قبول نمی کند غیر این را . (قضایای وهمیه صرفاً)

← برای همین این ها ماده صفت مغالطه قرار می گیرند

عمل سلیم از تاثیر وهم خودش را خالی می کند و مخصوص نمی کند برای حکم
کشف می شود کاذب بودن احکامش (احکام وهم) برای نفس .

میادی استدلال ← مسلمات (ماده صفت اجل)

هدف اجل ← معلوم کردن و سائل کردن دلیری (حضم)

ارشاد و راهنمایی دلیری (طالب حقیقت)

* مسلمات : قضایایی هستند که بین شما و دلیران بر پذیرش این قضایا توافق
و تسالم (سازش) حاصل شده بر صدقشان ، فرضی نمی کند که در عالم واقع

این قضایا ← صادق باشد ، کاذب باشد ، یا صادق و کذب آن معلوم

* مقصود از استعمال مسلمات :

۱) اگر شخص طالب حقیقت باشد ولی توانایی درک برهان را نداشته باشد ←

هدف ← راهنمایی و قانع کردن اوست تا اعتقاد به حقیقت به آسانی برایشان حاصل شود.

۲) اگر طرف دیگر حضم و دُسرین باشد ← هدف ← سبالت کردن و خاموش کردنش

خاص ← بین ۲ طرف جلال مورد پذیرش (اقرار و اعتراف حضم) ولو اینکه دیگران آن را نپذیرفته اند
احتمالاً مسلمات
عام ← ترد گفتار مورد قبول و پذیرش است (مشهورات)

ترد گونه خامی مورد قبول و تسلیم واقع می شود ← پذیرش مسلمات

پذیرش از باب معاشات
و با دیده انظار (مقتلدرات)
از باب شافع و به
طریق عسین
به استاد اهل
موضوع

* مسلمات خاص : مسلماتی هستند که بین ۲ طرف جلال

مورد تسلیم (پذیرفتن) واقع شده است.

عمل قضایائی که از اقرار و اعترافات حضم بیرون کشیده می شود ولو اینکه دلیل آن را نپذیرفته اند.

• فقط نتوان می ده قبول کرده تا با استفاده از آن بتواند او را مغلوب کند.



* مسلمات عام :

الف) تردد در کلمات مورد قبول و پذیرش است ← مستصوابات

ب) تردد گروه خاصی مورد قبول و تسلیم واقع می شود ← اصل موضوع

مصادرات آن علم

✓ اصل موضوعی :

اگر پذیرش این مسلمات از باب تقامع و به طریق حسن ظن به معلم باشد به آن

اصل موضوعی می گویند.

* علم الاطلاق مقدم بر علم فقاهت ← زیرا آن در علم الاطلاق اصول موضوعه

علم فقهی ثابت است و چون به علم فقهی نمی رسد.

✓ مصادرات :

اگر پذیرش آن از باب معاشات و با دیده انکار باشد به آن مصادرات آن علم گفته می شود.

* صیادی استدلال ← لا ← مقبولات * (ماده صفت خطاب)

قضایایی هستند که از کسانیکه وثوق و الحسینان به صدق گفتارشان از باب

تکلیف و اعتقاد حاصل شده است اخذ می کنند. (هر چند ممکن است خود انسان

دلیلی برای آن نداشته باشد) یا اینکه به خاطر امر آسمانی می باشد مانند شرایع

و سنن که از امامان معصوم (ع) و پیامبران (ص) حاصل شده است.

یا به خاطر خیره بودن و متفحص بودن آن هاست. مانند قضایایی که از

حکما و دانشمندان متفحص که صاحب نظر در پزشکی، جامعه‌شناسی، اخلاق و غیره این علوم اخذ شده است.

همچنین ضرب‌العقل‌های رایجی که در توده مردم مورد قبول است.

یا قضایای فقهی که از باب تقلید از معتبره اخذ شده است.

- * خلاصه
۱. از باب تقلید و اعتقاد به شخص. هر چند خود انسان دلیلی برای آن نداشته باشد.
 ۲. دلیل امر آسمانی
 ۳. به دلیل خبره بودن یا متفحص بودن حکما و دانشمندان.
 ۴. ضرب‌العقل رایج میان مردم
 ۵. قضایای فقهی از باب تقلید از معتبره

• مقبولات ← از سر تقلید • یقین ← از سر علت تامه است

• طابا تصدیق مقبولات ← تقلید از دیگری است نه ناسبی از علت تامه

صالح: هر کس بدی کند جای خود را می‌بیند، این تعفوا هو اقرب للتقوی،

دل در دستان را سایر نیکوست، استعمال شراب حرام است، بصفت‌های

مردم نیکوکار است، می‌زار موری که دانه کس است، سفت‌ترین گنابان آن است

که ناهسار آن را توکیا بشارد (اما علی)، المسود لا یسود، حرکت به آن که

نیاید آن بسند که نقیض (عربی دیدی از چشم خودت دیدی) باز فاسد که بر فاسد است

اعتقاد } قطع
ظن نزدیک به علم

* این قضایا و امثال آن ← از اقسام معتقدات هستند و اعتقاد به آن می باشد از

طریق قطع یا ظن نزدیک به علم (ظن غالب)

منشأ اعتقاد به آن ← تقلید از دیگران

* فرق بین مقبولات و یقینات :

۱. در یقینات احتمال طرف مقابل صغراست، اما در برخی مقبولات احتمال خلاف

وجود دارد.

۲. یقینات یا مستند به دلیل هستند یا برهت، مقبولات ← صرفاً از روی تقلید

پذیرفته می شود.

* تفاوت مقبولات با مظنونات :

مقبولات ← افاده قطع می کنند مظنونات ← افاده قطع و یقین نمی کنند

درهمی مظنونات احتمال طرف مقابل در نظر شخص وجود دارد. اما در بعضی

مقبولات احتمال خلاف برای شخص که آن را پذیرفته صغراست.

نکته : یک قضیه واحد ممکن است در تود کسی یقینی باشد اما در تود دیگری

مقبوله باشد. ← ممکن است یک نفر برای قضیه ای دلیل داشته باشد

و به خاطر این دلیل احتمال خلاف را نفی دهد. در این صورت قضیه برای او

یقینی است. اما ممکن است سُفهی دیگری همان قضیه را صرفاً به خاطر تقلید

از غیر پذیرفته باشد در این صورت قضیه برای او مقبوله می شود. (تقلید از غیر - مقبوله)

همچنین امکان دارد یک قضیه در ترد سُفهی یقینی باشد اما در ترد دیگری خرد

صیغات باشد ← یعنی تقارول برای آن دلیل دارد و تقردوم برای آن دلیل ندارد.

عبادی استدلال ← ۷ ← صیغات (مادّه صفت مخالفه)

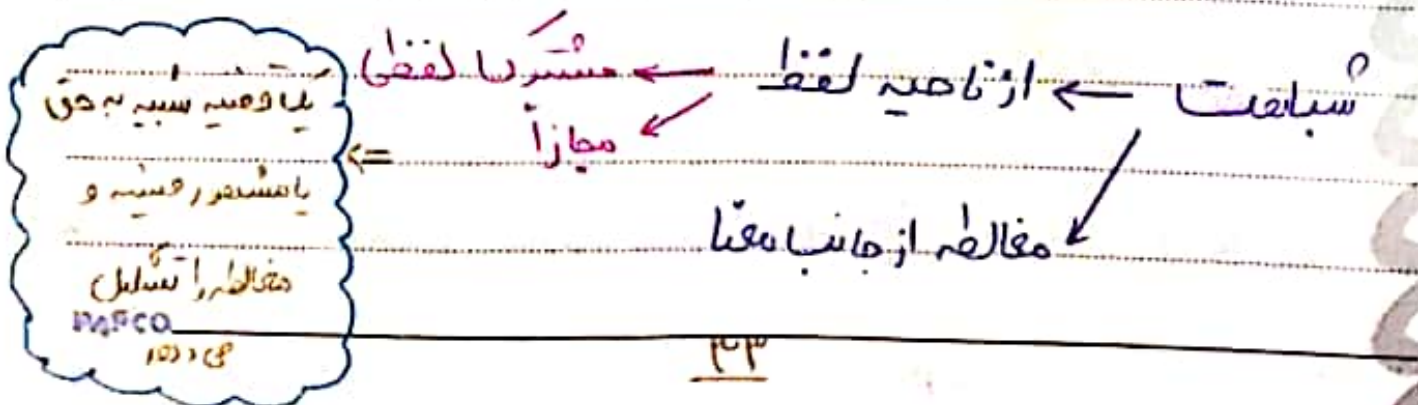
تفنیاتی هستند کادب که اعتقاد به آن حاصل می شود چون
بدهان
تسبیبه یقین هستند
یا تسبیبه به مشهور هستند

← در صفت مخالفه مورد استفاده قرار می گیرند. جمل

چگونه ممکن است شباهت باعث شود که انسان استباه کند و غیر یقینی را یقینی و غیر مشهور را مشهور حساب آورد؟

۱- به دلیل قصور مستدل (سوءمخالفه کرده است)

۲- به دلیل اینکه دیگری را که مجابین می گویند نفی فهمیده و عمداً مخالفه کرده



مثال: مخالف از ناحیه لفظ (در باز است)، باز پرندہ است ← در پرندہ است

خواروند نور است، نور محسوس است ← خوار محسوس است

مخالف از جانب معنا ← آنفہ را علت نسبت علت ہی پذیرند

← چرا ردی؟ خالہ ام فوت کرد ← پس رد شد

* نسبت مستصور ← برادرت را یاری کن هر چند ظالم باشد ^{معنا} ← برادرت را یاری

کن خواه ظالم باشد خواه مظلوم ^{اصل} ← ظالم را یاری کن هر چند برادرت باشد

← مستصور بوده

انسان سیر می خورد (متظور سیر درندہ) ^{اصل} ← انسان سیر خورگی می خورد

^{نسبت به یقین شده}

انفعالیات: (تأثرات و انفعالات نفسانی) واقعی هستند، مثل اینکه نفس

از کتفا بحورت متأثر می شود ^{فطریات} را درگیر می کند

* تخیلات: امور واقعی نیستند ← تشبیه و کنایه و استعاره به آن اضافه شده

احساسات را درگیر می کند

مبانی استدلال ← ۸ ← مضیلات (ما دُنْ صفت شعر)

قضایایی هستند که موجب تخریب نفی شوند، اما تأثیر و تأثرات نفسانی را در

شخص به وجود می آورند از جمله - بزرگ نمودن امر کوچک و کوچک نمودن
 امر بزرگ ، ترسیدن ، سرور و نشاط ، حزن و اندوه ، شجاعت و اقدام بر عمل
 ترس و خودداری از عمل

مثال : ۱. علم آب حیات است (ارزش علم را بالا برده) .

۲. ادب ارزش مرد است (انسان) .

۳. انگور حبا نبات است .

۴. خورشید بر چهره گل فندید گل آواز شادمانی سرداد .

هم سگر ادبی
 وهم سگر
 منطقی

۵. دل من از غمت دریای خون شد سرشک دیده ام طوفانوح است .

۶. کسانیکه در راه دفاع از میهن کشته می شوند وجودشان وجودی از
 فقط سگر
 منطقی

طلا است و پس از مرگ به سرزمین سرسبز و پراز زیبایی می روند .

(منظور - تقریباً سپاهیان به جهت نبرد با دشمن)

۷. اسم آلت که بر آلت دال است مفعول و مفعله و مفعول است .

فقط سگر ادبی است و سگر منطقی نیست

شعر ادبی * شعر منطقی ← عموم و خصوص من وجه

* تاثیر این قضا یا که ساده صفت شعر هستند ← در نفس شما ناسی از تصویر

هنا از طریق تقابله به صورت خیالی و دلربا اثر می وجود ندارند.

هرگاه استفاده بشود از معاز و تشبیه و استعاره تأثیرش در نفس شما بیشتر می شود.

برای اینکه این مزایا اضافه می شد بر الفاظ و معانی زیبایی را که عمل شما را می رباید

و بر می آید تصیلات را. اگر اضافه بشود به اینها وزن و قافیه و سجع

و صفت از دواج بیشتر می شود تأثیرش. اثرش دو چندان می شود هنگامی که

باشد صوتی دلنشین و نازک و مستقل بر نفع موسیقایی که مناسب با وزن و

کافیه باشد.

* هر آنچه که دلالت می کند بر اینکه باشد مفیلات نسبت تأثیر آن در

نفس برای اینکه باشد متضمن حقیقی که باشد تصدیق، حتی اگر کاذب هم

باشد باز هم تأثیر مورد انتظار را دارد.

* علت انفجار صناعات چسب در ده صنعت :

تقسیم بندی صناعات چسب ← مصرفشان عقلی است و تقسیم بندی اضافه تری برای آن! قابل تصور نیست.

استدلال بر اساس اختلاف مقدمات

استدلال بر اساس غرضی که از ایجاد و تسلیل

استدلال بر اساس نتیجه ای که از این استدلال بدست می آید

تقسیم ← استدلال

← ۵ دسته هستند که صناعات چسب

افاده تصدیق می کند

استدلال

ماده اس ← مفیلات

یا افاده تصدیق نمی کند (سُکر)

غرض ← بر اینصورت انفصالات

نفسانی

افاده تصدیق جازم می کند

افاده تصدیق می کند

ماده ← منفیوات، منفیلات

افاده تصدیق غیر جازم می کند - (صفتاً خطبه)

غرض ← تابع تصدیق کرده مردم

رسیدن به حق در آن اعتبار شده است.

افاده تصدیق جازم می کند

ماده ← تشعرات، مشقات

رسیدن به حق در آن اعتبار نشده است (جمل)

غرض ← فاسد کردن و درین دماکت

کمران عدم

رسیدن به حق در
آن اعتبار
شده است

یا واقعاً حق است (بدون) / ماده ← یقینات
غرض ← شناخت حق از آن جهت به حق است

واقعاً حق نیست (فعالیه) / ماده ← مشیبت و وهیات که حرام
غرض ← به غلط انداختن دیگران

* صفتها:

فکله نفسانی و قدرتی که استیجاب شده که شخص را بر استعمال اموری از امور قادر
می سازد و غالباً با بصیرت صورت می گیرد.

بنابراین کسی که دارای صفت مخالفه است از روی عمد و آگاهی مخالفه می کند.

اقسام صفتها

صفت علمی ← صناعات خمس
صفت عملی ← بافتنی، تقارن، طبابت، ... (مهارت عملی)

ولو اینکه همی این ها آگاهی علمی را می خواهند.

* فائده الصناعات خمس علی الابرار *

* صفت برهان و مخالفه: اختیاص پیدا می کند فائده این دو بیشتر به کسانی که
سرکار دارند با علوم نظری و شناخت حقایق هستی (شبهات)

تعارف ← صفت برها : منفعت صفت برها ذاتی است ← شناخت خود برای صفت برها

صفت مخالفه : صفت صفت مخالفه معارض است ← شناخت رسوم از آن جهت

به هدف اعتبار از عطف اندازی و به غلط که رسم به جای غذا نفوذ

افتادن

هدیه می فرماید
به حق
بر سر تقدیرها و اتفاقا
حق است و دیگری
واقعا حق نیست

* جدل ، خطاب ، شکر ، فایده آن ، برای عامه بشر است و داخل

می شود در اکثر مصالح سوری فایده صفت جدل بیشتر ظاهر می شود برای

اهل ادیان ، علماء فقه ، مناقسه

اهل مذاهب سیاسی برای حاجتستان به مناظره و تقاضا

فایده صفت خطابه و شکر : برای سیاسیون ، رهبران ، جناب ، اصلاح طلبان

برای حاجتستان به قانع کردن مردم و جلب رضایشان است ← تسویق سربازان

و پیروانشان بر اینکه اقدام کنند و خودشان را قربانی کنند

بالحق و العون المنة و جاد لهم بالحق

احسن

برهان : بالحكمة

* از دیدگاه قرآن مهم ترین

جدل : جاد لهم بالحق هي احسن

صناعا عا جی که به آن نیاز داریم

خطابه : العون المنة المسيرة